



کارنامه متون ادبی دوره عراقی

کارنامه متون ادبی دوره عراقی

شاپای الکترونیکی: ۲۷۱۷-۴۵۲۲

شاپای چاپی: ۲۷۱۷-۴۵۱۴

وبگاه نشر به: <https://motounadabi.razi.ac.ir/>



فصلنامه کارنامه متون ادبی دوره عراقی

سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹ هـ ش، صص. ۱۲۷-۱۳۱

مَثَل، آینه ایجاز و حکمت عامه

* وحید مبارک *

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مثل عصاره حکمت عام و برآمده از تجربه‌ای عملی است که ابتدا دریافت شده و سپس در طول زمان، بارها و بارها تکرار و درستی‌اش آزموده شده و سپس چون قاعده و قانونی پذیرفته شده و در بیان و سخن مردم جای گرفته است. مردم برای اینکه مثل بهتر در یادها بماند و چون درسی از نسلی به نسل دیگر برسد آن را خوش ساخت، کوتاه، آهنگین و دلنشین و مطابق با واقع امر می‌سازند و همین تجربه به یادمانده از پیشینیان، به واسطه پاسخگویی به پرسش‌های اصلی و اساسی انسان و دعوتش به سوی استفاده بهتر از عمر و زندگی، در اندیشه جای می‌گیرد و به هنگامش، با ایجاز کامل، برای جلوگیری از اتلاف انرژی و مهارت و عمر، میان مردم، رد و بدل می‌شود.

زودفهمی، واقع‌گرایی، انعکاس آرزوهای انسان و سیراب کردن ذوق بشری، پاسخ به پرسش‌های اصلی بشر در مورد عمر، زندگی، انسان، پیری و... از مهم‌ترین مضمون‌های مثل است. در ضمن، کثرت مثل‌ها در یک زبان، می‌تواند حاکی از زنده بودن زبان، چندلایگی و کهن‌گرایی آن و نیز می‌تواند به منزله پشتوانه استوار برای یک زبان، در اندیشه و عمل مردم باشد.

شاعران، زبان مردم و دهان سخنگوی ایشان هستند و در برساختن مثل‌ها نقشی انکارناپذیر دارند. آنان کلامی موزون و سنجیده را می‌پروراند و به مردم می‌دهند و مردم در صورت پذیرش، آن را به کار می‌گیرند و مثل سایر شاعران می‌کنند. یکی از راه‌های پیوستگی شاعر و مردم همین مثل‌هاست که تا بیان خواست‌ها و نمایش توان‌ها پیش می‌رود.

مثل را می‌توان بر مبنای مخاطب، نویسنده یا با تکیه بر خود متن بررسی کرد. کوشش این جستار آن است که با بررسی متن و محتوای مثل‌های آورده شده سعدی در قصاید، راهی به شناخت هویت او بیابد.

سعدی، شاعری اخلاق‌گرا و معلم حکمت عملی است و از همین روی به مثل توجهی ویژه دارد. بخشی از سهل و ممتنع بودن سخن او به کاربرد گسترده و کارآمد همین تجربه‌ها بازمی‌گردد (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۱۸). قصاید سعدی به دلیل رویکرد اندرزی و تربیتی شیخ به ممدوحان، آکنده از مثل‌هاست که این مثل‌ها، پیش از سعدی سخنی معروف بوده‌اند یا اینکه سخن حکیمان خود او هستند که قبول عام یافته‌اند (طاهری و مبارک، ۱۳۸۹: ۴۱۰)

یک نمونه از مثل، این است که نظامی گنجه‌ای «قدّم الخروج قبل الولوج» را ترجمه و این گونه در سبکة مثل گنجانده است:

در سر هر کار که آیی نخست رخنه بیرون شدنش کن درست
 سعدی نیز، گذر برق وار عمر را به همگان گوشزد کرده و آنان را به غنیمت شمردن عمر فرا خوانده است:
 زمان باد بهار است، داد عیش بده که دور عمر چنان می گذرد که برق ایمان
 (سعدی، ۱۳۶۶: ۴۶۲)
 حاصل عمر تلف کرده و ایام به لغو گذرانیده، بجز حیف و پشیمانی نیست
 (همان: ۴۳۵)

مثل های به کار رفته در قصاید سعدی در برگیرنده سه موضوع اصلی هستند: خدا، انسان و جهان. طبیعی آن است که سعدی گرایش تربیتی و اخلاقی خود را در کاربرد مثل نیز اعمال کرده باشد و به انسان بیش از دیگران پردازد که چنین است.

الف: آفرینش، رزاق بودن خداوند و غلبه تقدیر، از نکات اشاره شده در مثل های با محوریت خداوند هستند:

همانکه زرع و نخیل آفرید و روزی داد ملخ به خوردن روزی هم او فرستادست
 (همان: ۴۳۴)
 گنجشک را که دانه روزی تمام شد از پیش باز، باز نیاید به آشیان
 (همان: ۴۵۹)
 پیش از من و تو بر رخ جانها کشیده اند طغرای نیک بختی و نیل بداختری
 (همان: ۴۷۸)

ب: سعدی از محور جهان و دنیا، به بی وفایی و بی مهری و غیر قابل اعتماد بودن دنیا اشاره کرده است:

بخور ببخش که دنیا به هیچ کار نیاید جز آنکه پیش فرستند روز باز پسین را
 (همان: ۴۳۳)
 ای آنکه خانه در ره سیلاب می کنی برخاک رودخانه نباشد معولی
 (همان: ۴۷۹)
 دل در جهان مبند که با کس وفا نکرد هر گز نبود دور زمان بی تبدلی
 (همان: ۴۷۹)
 دنیا زنی است عشوه گر و دلستان و لیک با کس به سر نبرد عهد شوهری
 (همان: ۴۷۶)
 دنیا که جسر آخرتش خواند مصطفی جای نشست نیست بیاید گذار کرد
 (همان: ۴۳۹)
 عمارت با سرای دیگر انداز که دنیا را اساسی نیست محکم
 (همان: ۴۵۶)

ج: بیشترین مثل های سعدی در قصاید، به موضوع انسان برمی گردد. مهر و محبت و عشق، نیکی و نیکوکاری، نکوهش سستی و تنبلی و... موضوعات انسانی مثل های قصاید سعدی هستند. به کار آمدن این موارد در زندگی، سبب غلبه این بخش بر دیگر قسمت ها شده است:

- مضمون عشق و محبت و دوستی و تجربه‌های عملی سعدی در این حوزه، فراوان است و او با استفاده از این مضامین، ممدوحان و حکومتیان را به راه و رسم انسانی و آیین‌های بزرگداشت بشری فرامی‌خواند و نشان می‌دهد که او نیز از خود مردم است و همچون آنان، زندگی کرده و عشق ورزیده است:

چو دوست جور کند بر من و جفا گوی
میان دوست چه فرق است و دشمن خونخوار
(همان: ۴۴۶)

حلال نیست محبت مگر کسانی را
که دوستی به قیامت برند سعدی‌وار
(همان: ۴۴۷)

قرار یک نفسم بی تو دست می‌دهد
هم احتمال جفا به که صبر بر هجران
(همان: ۴۶۲)

مرا به نوشداروی دشمن امید نیست
وز دست دوست گر همه زهر است مرجبا
(همان: ۴۳۱)

فراخ حوصله تنگ دست نتواند
که سیم و زر کند اندر هوای دوست نثار
(همان: ۴۴۷)

- سعدی بارها زشتی سستی و تنبلی و اهمیت کار و عمل را به همه گوشزد می‌کند:

همیشه برسگ شهری، جفا و سنگ آید
از آنکه چون سگ صیدی نمی‌رود به شکار
(همان: ۴۴۵)

زمین لگد خورد از گاو و خر به علت آن
که ساکن است نه مانند آسمان دوآر
(همان: ۴۴۵)

سعدیا گرچه سخندان و مصالح گویی
به عمل، کار بر آید به سخندانی نیست
(همان: ۴۳۵)

- در نظر مردم و به تبع آنان سعدی، رستگاری در گرو درستکاری و نیکوکاری است:

خواهی که رستگار شوی راستکار باش
تا عیب‌جوی را نرسد بر تو مدخلی
(همان: ۴۷۹)

سعدیا راست روان گوی سعادت بردند
راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار
(همان: ۴۴۵)

کام درویشان و مسکینان بده
تا همه کارت برآرد کردگار
(همان: ۴۴۸)

با غریبان لطف بی اندازه کن
تا رود نامت به نیکی در دیار
(همان: ۴۵۰)

- راحت رساندن به دیگران و تسلیم قضا بودن، نصیحت دیگر سعدی به انسان‌هاست:

جز نیک‌بخت، پند خردمند نشنود
این است تربیت که پریشان مکن دلی
(همان: ۴۸۰)

اقبال نانهاده به کوشش نمی دهند بر بام آسمان نتوان شد به نردبان
(همان: ۴۵۹)

- سفارش در تأمل و رعایت آن در سخن و سخنوری را سعدی با:

«اول اندیشه وانگهی گفتار پای بست آمده است پس دیوار»

بیان کرده و در قصاید، این تقدم را به همه کارها تعمیم داده است:

به اول هر کار تامل اولی تر بکن و گرنه پشیمان شوی به آخر کار
(همان: ۴۴۶)

تیر از کمان چو رفت نیاید به شست باز پس واجب است در همه کاری تاملی
(همان: ۴۷۹)

- اما عشق، همچنان حرف اول و آخر سعدی است. صداقت و کوشش او برای بیان تجربه‌های فردی در این بخش از سخنانش هویداست:

هر آدمی که نظر با یکی ندارد و دل به صورتی ندهد، صورتی است بر دیوار
(همان: ۴۴۷)

محب صادق اگر صاحبش به تیر زند محبتش نگذارد که بر کند پیکان
(همان: ۴۶۲)

تو آن نه‌ای که چو غایب شوی ز دل بروی تفاوتی نکند قرب دل به بعد مکان
(همان: ۴۶۱)

خوش است بر دل آزادگان جراحت دوست به حکم آنکه همش دوست می نهد مرهم
(همان: ۴۵۴)

شب فراق به روز وصال حمله بود الم خوش است به اندیشه شفا الم
(همان: ۴۵۶)

- برخی دیگر از مثل‌های سعدی، توجه به طبیعت و اشاره به حرفه‌ها و مشاغل عمومی و... است:

به سوق صیرفیان در، حکیم را آن به که بر محک نزنند سیم ناتمام عیار
(همان: ۴۴۸)

به زیر بار گنه گام بر نمی گیرم که زیر بار به آهستگی رود حمال
(همان: ۴۵۴)

بد او فتند بدان، لاجرم که در مثل است که مار دست ندارد ز قتل مارافسای
(همان: ۴۷۱)

روی اگر چند پری چهره و زیبا باشد نتوان دید در آینه که نورانی نیست
(همان: ۴۳۴)

گردون سنان قهر به باطل نمی زند الا کسی که خود بزند سینه بر سنان
(همان: ۴۵۹)

من آزموده‌ام این رنج و دیدم این زحمت	ز ریسمان متنفر بود گزیدهٔ مار (همان: ۴۴۶)
چو بید بن که تناور شود به پنجه سال	به پنج روز، به بالاش بر رود یقطین (همان: ۴۶۸)
هلال اگر بنماید کسی بدیع نباشد	چه حاجت است که بنماید آفتاب مبین را (همان: ۴۳۲)
در نعت او زبان فصاحت که را رسد	خود پیش آفتاب چه پرتو دهد سُها (همان: ۴۲۹)
که گفت که پیر زن از میوه می کند پرهیز	دروغ گفت که دستش نمی‌رسد به ثمار (همان: ۴۴۷)

آنچه از این مثل‌ها برمی‌آید آن است که سرایندهٔ آن‌ها که خود را مفتی ملت اصحاب نظر و جامع دین و عشق دانسته است با نگرش توحیدی، هستی را آفریدهٔ خداوند می‌بیند و با گرایش اصلاح اجتماعی، انسان را از آنجایی که اشرف مخلوقات است به خداپرستی، نوع‌دوستی، نیکی و نیکوکاری، کار و کوشش و ترک تبلی فرامی‌خواند و از غدرهای دنیا او را برحذر می‌دارد و بالاتر از همه، اصلی‌ترین و مهم‌ترین ویژگی انسان را بدو بازگو می‌کند که همان عشق است. سعدی به حق، آدمی بی عشق را صورت بر دیوار می‌بیند.

منابع

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، حدیث خوش سعدی، تهران: سخن.
- سعدی، مصلح (مشرف) بن عبدالله (۱۳۸۲)، کلیات سعدی شیوازی، به اهتمام: محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران: زوار.
- طاهری، حمید؛ مبارک، وحید (۱۳۸۹)، چشمهٔ آفتاب، چاپ دوم، قزوین: سایه گستر.